

نکته ۱

وقتی شما توی انجام یه کاری مشکل دارید، الگو به این صورته:

➔ to have difficulty (in) doing something

پس باید بعد از difficulty از حرف اضافه‌ی in استفاده کنیم و بعدش اون فعالیت رو به صورت ing دار بیاریم.
که البته اگه in رو هم نیارید، ایرادی نداره.

I have difficulty in breathing.

من توی نفس کشیدن مشکل دارم.

حالا وقتی با یه چیزی مشکل دارید، الگو اینجوریه:

➔ to have difficulty with something

مثلاً:

She has difficulty with math.

اون با ریاضی مشکل داره.

بریم برای چندتا مثال:

- People with asthma **have difficulty** in breathing.
- You may **have difficulty** with this book at first, but you'll find it easier as you go along.
- Many people **have difficulty** in rebuilding their lives when they come out of prison.
- Young children often **have difficulty** expressing themselves.
- Some **have difficulty** in writing and spelling.

نکته ۲

دقت کنین، با صفاتی که شدتشون بالاست و قوی هستن، از **very** استفاده نمیکنیم.
 به جاش از **absolutely** استفاده میکنیم.
 مثلاً:

- ➔ It's **absolutely fantastic**.
- ➔ It's **absolutely impossible** to work with all this noise.
- ➔ The food was **absolutely delicious**.
- ➔ Dad was **absolutely furious**.

نکته ۳

میخوایم بگیم انجام فلان کار فایده‌ای نداره. الگوش به این صورته:

- ➔ **There is no point in doing something.**

دوتا معنی داره:

یک: انجام فلان کار فایده‌ای نداره. (یعنی اگه تلاش کنی انجامش بدی به نتیجه‌ای نمیرسی.)

مثلاً:

- ➔ **There's no point in cramming the day before the test.**

خرخوونی کردن یه روز قبل از امتحان فایده‌ای نداره.

دو: انجام فلان کار دلیلی نداره.

(یعنی اگه تلاش کنی انجامش بدی، به نتیجه میرسی ولی سود زیادی به حالت نداره. تلاشت تأثیر آنچنانی توی نتیجه نداره.)

مثلاً:

➔ **There's no point in studying** for Professor Sam's exam. His tests are always so easy.

دلیلی نداره برای امتحان پروفیسور سام بخونی. امتحانش همیشههههه خیلی آسونه.

➔ **There's no point in getting upset about it—let's try to find a solution.**

ناراحتی دربارهش فایده‌ای نداره - بیا تلاش کنیم یه راه حل پیدا کنیم.
پس حواست باشه، بعد از in فعل رو به صورت ing دار میاریم.
یعنی اشتباهه که بگی:

There's no point in **save** money.

نکته ۴

وقتی بخوایم بگیم یه چیزی یا یه کاری ارزش انجام دادن داره، از الگوی زیر استفاده میکنیم:

➔ **be worth doing something**

بعد از worth فعل ing دار میااد.

خب be که یعنی فعل to be.

قبلش هم اون چیزی که در موردش حرف میزنیم رو میاریم. مثلاً:

فیلم رو چیکار میکنن؟ میبینن دیگه!

پس movie و watch رو داریم!

حالا اگه بخوام بگم این فیلم ارزش دیدن داره، میگم:

➔ This movie is **worth watching**.

مثلاً خونه رو میخرن.

پس house و buy رو داریم.

حالا اگه بخوام بگم این خونه ارزش خریدن داره، میگم:

➔ This house is **worth buying**.

حالا اگه کاری ارزش انجام دادن نداشته باشه، جمله رو منفیش کن:

➔ This movie **isn't worth** watching.

این فیلم ارزش دیدن نداره.

نکته ۵

حالت منفی جناب **had better** به صورت زیر:

➔ **had better NOT do something**

هیییییچ نیازی به **to** نیست!

➔ **You'd better not leave my bag there. Someone might steal it.**

بهتره کیفمو اونجا رها نکنی. ممکنه یکی بدزدتش.

➔ **You'd better not talk to him.**

بهتره باهاش صحبت نکنی.

بریم برای چندتا مثال:

- **You'd better not** believe in him. He is a cheater.
- **You'd better not** interrupt him. He is sleeping.
- **You'd better not** let Dad hear you say that.
- **You'd better not** screw up this time.
- **You'd better not** do that again.
- **You'd better not** be late for work again.

نکته ۶

تفاوت

➔ **the other one**

➔ **another one**

این دو عزیز جای اسم میان.

چه اسمی؟ نکته همینجاست.

another one جای اسمی میاد که برای شنونده ناشناخته س.

مثلاً:

➔ I have a pen here on the table. I have **another one** at home.

من اینجا یه خودکار رو میز دارم. من یه خودکار دیگه خونه دارم.

کدوم خودکار؟ نمیدونیم.

the other one جای اسمی میاد که برای شنونده شناخته شده س.

مثلاً:

➔ I have two pens. One is old and **the other one** is new.

من دو تا خودکار دارم. یکیش قدیمیه و یکیش جدیده. (میدونیم کدوم خودکارو میگه).

نکته ۷

یه قاعده‌ی کلی وجود داره که وقتی صحبت از آینده باشه، بعد از کلماتی مثل:

if / when / as soon as / before / after / till / until / unless

به جای آینده ساده از حال ساده استفاده میکنیم. مثلاً:

➔ I'll do that **before** *he calls me*.

قبل از این که او من زنگ بزنه، انجامش میدم.

➔ I'll do that **after** *he calls me*.

بعد از این که او من زنگ بزنه، انجامش میدم.

➔ I'll do that **as soon as** *he calls me*.

به محض این که او من زنگ بزنه، انجامش میدم.

➔ I'll do that **if** *he calls me*.

اگه او من زنگ بزنه، انجامش میدم.

بریم برای چندتا مثال:

- I'll speak to her **as soon as** she comes out of the meeting.
- She is in a meeting at present, but I will let you know **as soon as** she becomes available.
- Talk to her **before** she makes the wrong decision.
- Her husband will skin her alive **if** she comes home late.
- We'll never get there **if** he doesn't speed up.

نکته ۸

وقتی یه کسی توی انجام یه کاری خوبه، میگی:

➔ **Someone is good at doing something.**

وقتی یه کسی توی انجام یه کاری بده، میگی:

➔ **Someone is bad at doing something.**

پس دقت کنین، از حرف اضافه **at** استفاده میکنیم.

اونایی که فارسیو به انگلیسی برمیگردونن، از **in** استفاده میکنن که کاملاً اشتباهه!

➔ My father is really **good at playing** soccer.

پدرم توی فوتبال بازی کردن خیلی خوبه.

➔ My brother is really **bad at cooking**.

برادرم توی غذا درست کردن خیلی بده.

بریم برای چندتا مثال:

○ I'm **good at** drawing.

○ I'm **good at** swimming.

○ I'm **good at** driving.

○ I'm **good at** reading.

نکته ۹

میتونیم بگیم:

➔ **in the beginning**

➔ **at the beginning**

اگر بخوایم بگیم در ابتدا، میگیم:

➔ **in the beginning**

مثلاً:

➔ **In the beginning**, she thought it was a piece of cake.

در ابتدا، او فکر کرد که اون راحتیه.

➔ **In the beginning**, she didn't like him.

در ابتدا، اونو دوست نداشت.

ولی اگه بخوایم بگیم ابتدای یه چیزی، میگیم:

➔ **at the beginning of something**

مثلاً:

➔ There's a short poem **at the beginning** of every chapter.

یه شعر کوتاه ابتدای هر فصل وجود داره.
یا مثلاً:

➔ **at the beginning** of the week/holiday/film

➔ Call me **at the beginning** of the next week.

ابتدای هفته‌ی آینده به من زنگ بزن.

نکته ۱۰

برای **familiar** ما دو حالت داریم:

➔ **familiar with something**

➔ **familiar to someone**

مثلاً:

➔ Are you **familiar with** this type of machine?

با این نوع دستگاه آشنایی داری؟

➔ I'm not **familiar with** her poetry.

من با اشعارش آشنایی ندارم.

اگه یه چیزی برای ما آشنا باشه، یا یه کسی رو خوب بشناسیم، می‌گیم:

➔ **someone/something is familiar to me**

مثلاً:

➔ The name is not **familiar to** me.

اسمه برام آشنا نیست.

پس میتونیم بگیم:

➔ I'm **familiar with** something

یا

➔ Something is **familiar to** me

نکته ۱۱

دقت کن

➔ **You remember to do something.**

یعنی شما|| به یاد میاری فلان کارو انجام بدی. (یادته که فلان کارو انجام بدی.)
مثلاً:

I should **remember** to *call my manager.*

باید یادم باشه به مدیرم زنگ بزنم.

I **remembered** to *follow your page.*

یادم اومد صفحه‌ی شما رو دنبال کنم.

My father always **remembered** to *bring the big red and white beach umbrella.*

پدرم همیشه یادش هست چتر بزرگ قرمز و سفید ساحلی رو بیاره.
میتونه حالت دستوری داشته باشه:

Remember to *call me* when you arrive.

یادت باشه وقتی رسیدی، به من زنگ بزنی.

اما وقتی بخوایم به کسی یادآوری کنیم که فلان کارو انجام بده، می‌گیم:

➔ **remind someone to do something**